

تسهیل‌گری نظام اسلامی در تحقق حاکمیت اجتماعی مردم

حاکمیت اجتماعی در مسیر عدالت وپیشرفت

در زمان ما که نظام‌های سیاسی پیوسته در حال بازتعریف نسبت خود با مردمند، «حاکمیت اجتماعی» به عنوان یکی از ارکان اساسی مردم‌سالاری، جلوه‌ای از بلوغ اجتماعی و سیاسی جوامع به شمار می‌آید. در جمهوری اسلامی ایران، مفهومی با ریشه‌های دینی و فلسفی چون «مشارکت مردمی» نه‌تنها یک ابزار حکمرانی نیست، بلکه مبنایی اساسی برای تحقق عدالت اجتماعی و پیشرفت تمدنی قلمداد می‌شود. آنگونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی تأکید می‌کند، قدرت ملی نه صرفاً از توان نظامی یا اقتصادی، بلکه از حضور آگاهانه و داوطلبانه مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برمی‌خیزد. این نوشتار به تحلیل نقش نظام اسلامی و رهبر انقلاب در فراهم‌سازی بستر تحقق حاکمیت اجتماعی می‌پردازد.

■ **فلسفه حاکمیت اجتماعی در نگاه رهبر انقلاب**

رهبر انقلاب اسلامی، حاکمیت مردم را نه امری صرفاً سیاسی، بلکه جلوه‌ای از کرامت انسانی می‌داند که در پرتو اراده و آگاهی متعالی انسان شکل می‌گیرد. از نگاه ایشان، انتخاب اجتماعی زمانی اصیل و مؤثر است که ریشه در فهم دقیق از تکلیف، آگاهی از مسؤولیت و آزادی در چارچوب تعالیم دینی داشته باشد. تأکید ایشان بر «پران قوی» بر پایه حضور مردم، شاهدی روشن بر نگرش وظیفه‌محور و الهی به مساله مشارکت است؛ نگرشی که میان مردم‌سالاری و دینداری تعارضی نمی‌بیند، بلکه آن دو را مکمل می‌داند.

■ **نهادسازی و سیاست‌گذاری در خدمت مشارکت مردمی**

نظام اسلامی با تأسیس نهادهایی چون شورای اسلامی شهر و روستا، شوراهای فرهنگی، بسیج مردمی و تشکل‌های خودجوش اجتماعی، بستری برای بروز اراده مردم در سطوح خرد و کلان فراهم کرده است. رهبر انقلاب بارها بر تقویت این نهادها به عنوان حلقه‌های واسطه بین مردم و حاکمیت تأکید کرده‌اند. کاروزه این نهادها نه فقط بیان خواست عمومی، بلکه تمرین مسؤولیت‌پذیری، تصمیم‌سازی جمعی و بازآفرینی سرمایه اجتماعی است.

■ **مردم‌سالاری دینی؛ تمایز تمدنی با دموکراسی غربی**

در نظام‌های لیبرال - دموکراسی، مشارکت اغلب به رای‌گیری محدود می‌شود، حال آنکه در مردم‌سالاری دینی، انتخاب اجتماعی فراتر از صندوق رای، به حوزه سبک زندگی، اقتصاد، تعلیم و تربیت و اخلاق فردی نیز تسری می‌یابد. رهبر انقلاب با نقد مفهوم آزادی افسارگسیخته در غرب، بر «آزادی در مسیر ارزش‌ها» تأکید دارند؛ آزادی‌ای که بستر انتخاب آگاهانه را فراهم و از استحاله فرهنگی جلوگیری می‌کند. از این منظر، هر انتخاب اجتماعی، یا گامی به سوی تمدن‌سازی اسلامی است یا عقب‌گردی به سوی وابستگی.

■ **مواجهه فعال با تهدید استعمار خارجی و نرم‌افزار های نفوذ**

از دیگر وجوه تسهیل‌گری نظام اسلامی، تبیین تهدیدهای نرم‌افزاری است که با پوشش‌هایی چون آزادی، فردگرایی یا سبک زندگی نوین درصددند انتخاب اجتماعی مردم را از مبنای دینی و هویتی جدا کنند. رهبر انقلاب این وضعیت را «استبداد رسانه‌ای» یا «تحقیق مدرن» می‌نامند که با تکنولوژی و تبلیغات، مسیر انتخاب را مهندسی و وارونه می‌کند. از نگاه ایشان، آگاه‌سازی مردم و تربیت نخبگان متعهد، راهکارهای مقابله با این پدیده است.

■ **ارتقای گفتمان عمومی با استعاره‌های نوین و نقد کلیشه‌ها**

یکی از ویژگی‌های بیانات رهبر انقلاب، بهره‌گیری از استعاره‌هایی نوین برای ارتقای درک عمومی از موضوعات اجتماعی است. بر خلاف کلیشه‌های رایج که انتخاب اجتماعی را به «تحمل عواقب شخصی» فرومی‌کاهد، ایشان آن را امری جمعی، تمدنی و مسؤولانه می‌دانند. برای نمونه، تأکید بر اینکه بدون مشارکت مردم، هیچ دولتی نمی‌تواند مسائل را سامان دهد، نفی انگاره‌های دولت‌محور غربی و بازگرداندن نقش فعال به مردم است. در نتیجه، نظام اسلامی بویژه رهبر انقلاب، در تحقق حاکمیت اجتماعی مردم، نه صرفا به دنبال مشارکت عددی، بلکه به دنبال مشارکت مؤثر، مسؤولانه و متعهدانه‌اند. از نگاه ایشان، تحقق «پران قوی» از مسیر اراده مردم می‌گذرد؛ اراده‌ای که باید در فضای آزادی معقول، آگاهی دینی و ساختارهای تسهیل‌گر رشد یابد. این نگرش نه‌تنها از آسیب‌های استبداد مدرن پیشگیری می‌کند، بلکه الگوی تمدنی از تعامل دین و مردم‌سالاری ارائه می‌دهد. اکنون پرسش اساسی این است: تا چه اندازه توانست‌ایم ساختارهای حکمرانی را با این نگاه تطبیق دهیم و به مشارکت واقعی مردم میدان بدهیم؟ پاسخ به این سؤال، کلید عبور از بسیاری از چالش‌های پیش‌رو خواهد بود.

تبیین مقوله انتخاب اجتماعی: هم‌روی انتخاب آزاد و مسؤولیت

انتخاب اجتماعی؛ از آزادی تا مسؤولیت‌پذیری

انتخاب یکی از بدیهی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین رفتارهای انسانی است؛ رفتاری که از ساده‌ترین مسائل روزمره تا سرنوشت جمعی ملت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی از انتخاب اجتماعی سخن می‌گوییم، در واقع از تصمیماتی حرف می‌زنیم که در فرد در بستر انتخاب و با تأثیرپذیری از فرهنگ، سیاست و باورها، کلان اتخاذ می‌کند. این انتخاب تنها یک فعل آزادی شخصی نیست، بلکه کنش اجتماعی است که پیامدهای آن دامنگیر همه می‌شود. به همین دلیل، نمی‌توان میان «آزادی انتخاب» و «مسؤولیت اجتماعی» مرز کشید، چرا که دو روی یک سکه‌اند. مساله اینجاست: چگونه می‌توان انتخاب اجتماعی را به گونه‌ای تبیین کرد که هم آزادی فردی را پاس دارد و هم مسؤولیت جمعی را تقویت کند؟

۱- **انتخاب اجتماعی؛ از آزادی تا پاسخگویی اجتماعی**

انتخاب اجتماعی در نگاه اول، تجلی اراده آزاد افراد برای مشارکت در فرآیندهای جمعی است؛ مانند رأی دادن، سبک زندگی، موضع‌گیری‌های فرهنگی یا اقتصادی اما در حقیقت، این انتخاب‌ها برخلاف تصمیمات فردی، با هویت و سرنوشت جمعی گره خورده‌اند. در یک جامعه دینی ــ مانند جامعه اسلامی ایران ــ انتخاب اجتماعی نه‌تنها آزادی، بلکه تعهد و تکلیف نیز بر بی دارد. در این چارچوب، آزادی به معنای «آزادی از هوس» و مسؤولیت به معنای «آگاهی نسبت به تبعات اجتماعی» است. آزادی بدون مسؤولیت، به بی‌نظمی و حتی استبداد اجتماعی می‌انجامد. اینجاست که دیدگاه اسلامی با نگاه لیبرال غربی بشدت تمایز می‌یابد؛ غرب آزادی را عمدتاً امری فردی می‌بیند اما اسلام آزادی را امری در پیوند با عدالت، اخلاق و مصالح عمومی معنا می‌کند.

۲- **سازوکار اجتماعی انتخاب و مسؤولیت‌پذیری**

برای آنکه انتخاب اجتماعی به فرآیندی سالم و اثر گذار تبدیل شود، باید چند پیش شرط فراهم شود: **آگاهی اجتماعی:** جامعه باید به درکی عمیق از پیامدهای انتخاب‌های خود برسد. این آگاهی از طریق آموزش، رسانه‌های متعهد و گفتمان‌سازی دینی ممکن می‌شود. **وجود بسترهای انتخاب آزاد:** انتخاب آگاهانه تنها در صورتی محقق می‌شود که بسترهای فکری و فرهنگی آن از آسیب‌های انحصار، سانسور یا تحریف مصون باشد. آزادی در چارچوب اخلاق، لازمه انتخاب صحیح است. **تضمین مسؤولیت‌پذیری:** نهادهای اجتماعی، از خانواده تا دولت، باید مشارکت جوانان را به پاسخگویی نسبت به انتخاب‌های‌شان دعوت کنند. جامعه‌ای که تنها به «حق انتخاب» تکیه دارد اما «پاسخگویی» را فراموش می‌کند، دیر یا زود دچار بی‌ثباتی می‌شود.

۳- **رهیافت رهبر انقلاب در تبیین انتخاب اجتماعی**

رهبر معظم انقلاب اسلامی، در بیانات مختلف‌شان به نقش مردم در سرنوشت کشور تأکید کرده‌اند. از نظر ایشان، انتخاب اجتماعی زمانی اصالت دارد که با «اراده مستقل»، «هویت دینی» و «مشارکت مؤثر» همراه باشد. بیانات ایشان در موقعیت‌های مختلف به روشنی بر این نکته دلالت دارد که حتی عدالت و توسعه اقتصادی نیز بدون انتخاب و مشارکت مردمی ممکن نیست. این نگاه، نه‌تنها انتخاب را یک حق، بلکه یک وظیفه تاریخی می‌داند. در واقع، از منظر رهبری، انسان‌ها در قبال جامعه خود مأمور به تصمیم‌گیری هوشمندانه و شجاعانه‌اند. ایشان نسبت به همه‌جاهای فکری غرب که می‌کوشند با ترویج آزادی بی‌قید و بند، اراده جمعی را از مسیر انقلاب منحرف کنند، هشدار داده‌اند. بنابراین مسؤولیت‌پذیری در انتخاب، نه‌تنها یک اصل اخلاقی، بلکه یک استراتژی برای حفظ استقلال و عزت ملی است.

۴- **نقش فرهنگ و روایت در شکل‌دهی انتخاب اجتماعی**

جامعه‌ها به شدت تحت تأثیر روایت‌ها و کلیشه‌های فرهنگی در انتخاب‌های خود قرار دارد. مثلاً ضرب‌المثل‌هایی چون «هر که خربزه می‌خوره پای لُرزش هم می‌شیند» نشان از نوعی پذیرش مسؤولیت پسینی دارد اما اغلب از بعد پیشینی آن یعنی شناخت و تعهد پیش از انتخاب غفلت می‌شود. در مقابل، آموزه‌های حکمی ــ اسلامی، انتخاب را مبتنی بر بینش می‌دانند. در فرهنگ قرآنی، انتخاب یک «مانت» است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأُمَمَانَ» (احزاب، ۷۲). به این معنا که انسان، تنها در صورتی سزاوار انتخاب است که اهل درک امانت باشد. ما نیازمند بازتولید حکمت در روایت‌های اجتماعی مان هستیم؛ روایتی که انتخاب را نه یک موقعیت گذرا، بلکه یک فرآیند مقدس و سازنده معنا کند.

■ **انتخاب آگاهانه، بنیان جامعه مسؤول**

در جهان امروز که جوامع با سیلاب اطلاعات، بحران هویت و فشار رسانه‌ای مواجهند، انتخاب اجتماعی بیش از هر زمان دیگری به بصیرت و حکمت نیاز دارد. آزادی اگر بدون درک مسؤولیت اجتماعی ترویج شود، نه‌تنها جامعه را به سمت رشد نمی‌برد، بلکه آن را دچار آشوب و انفعال می‌کند.

اسلام با ترکیب بی‌دیل آزادی در چارچوب ارزش و مسؤولیت و در قبال حقیقت، الگوی جامع برای انتخاب

اجتماعی ارائه داده است؛ الگویی که رهبر انقلاب بارها آن را بازخوانی و بومی‌سازی کرده‌اند.

بنابراین انتخاب اجتماعی سالم و اثر گذار در گرو تحقق ۳ رکن اساسی است: آگاهی، اخلاق و اراده جمعی. تنها با اتکای به این ارکان می‌توان جامعه‌ای ساخت که نه اسیر استبداد داخلی می‌شود و نه باز پیچیده نفوذ خارجی.



نگاهی به کتاب «باشله شقایق» رُخشان به شوق شرق»

گل حسرت یک سوژه اعتراضی است

نوشتار پیش رو متن تلخیص شده «وطن امروز» از سخنرانی سیدحسین شهرستانی در نشست «بررسی و نقد آثار، افکار و کنشگری دکتر مرتضی فرهادی» است که در انجمن جامعه‌شناسی ایران ایراد شده است.

حالا دیگر معمولاً کسانی که آثار استاد فرهادی را مطالعه کرده‌اند،

گل حسرت را می‌شناسند. این یک کشف بزرگ در زندگی ایشان است. ایشان خیلی به گل و گیاهان و اشیا و پدیده‌های خردی که در فرهنگ ایرانی وجود دارد، توجه دارند.

از این زاویه، ایشان ایران را می‌بینند و یک طرح ویژه‌ای از فهم ایران در آثار ایشان وجود دارد. ولی این کشفی که در گل حسرت است، خود ایشان را هم به وجد آورده، چنانچه ایشان اشعار زیادی را به گل حسرت اختصاص داده‌اند. یک مقاله هم نوشته‌اند که مقاله ویژه و خاصی است.

اولین ویژگی گل حسرت این است که نابهنگام است. همان‌طور که می‌دانید، گل حسرت در بهار برگ می‌دهد و در پاییز گل می‌دهد. وقتی که به گل نشسته، برگ‌هایش خشک شده و وقتی که همه گل می‌دهند، آن گل نمی‌دهد. یک نابهنگمی دارد.

ما قبل از اینکه به این شکل با تمدن جدید روبه‌رو شویم، در زمانه خودمان بودیم. چه به انحطاط، چه به ترقی، هر چه بودیم، در زمان خودمان به سر می‌بردیم و زمان خودمان را داشتیم. ناهمزمانی با خودمان نداشتیم و دچار دوگانگی پریشان‌زمانی نبودیم. ما در دوران معاصر دچار پریشان‌زمانی شدیم. مهم‌ترین وجه پدیدارشناسانه تجربه ما در فرهنگ ایرانی در مواجهه با غرب، این ناهمزمانی یا پریشان‌زمانی است. ما دیگر مثل دوران صفویه در یک خط تاریخی شخصی که در آن به سر می‌بردیم، به سر نمی‌بریم. ما الآن دارم زمان‌های متعددی را تجربه می‌کنیم و در یک زمان قرار نگرفته‌ایم. این زمان‌ها با هم در تضادند. تعبیر استاد فرهادی این است که گل حسرت نابهنگام است.

استاد در شعر خود می‌گویند «هر ساله در بهاران، نوبواگل برگش تابوت استخوان گل سال پیش را بر دوش می‌برند. پاییز نیز گل بر مرده برگ‌های بهاری‌اش سر سوار، هرگز نکرده گل به بهاران، هرگز ندیده برگ و گلش را با هم».

این ویژگی دوم است که این گل یک وقتی برگ دارد و گل ندارد، یک وقتی گل دارد و برگ ندارد. این وضعیت، در واقع وضعیت یک جامعه است که در گیرودار توسعه قرار دارد. یک دلش با توسعه است و یک دلش با توسعه نیست. تکلیفش نامعین است. البته ایشان این وضعیت را به مثابه وضعیت فروپاشی، انحطاط و انهدام طرح نمی‌کند.

ایشان برای گل حسرت حماسه‌سرایی می‌کند.

«با خویش نیز نه مجومع» یعنی پارادوکس درونی دارد. یک جور از خود بیگانه‌ای است؛ یک خود یکسره و بی‌مساله ندارد. در درون خودش دچار یک بحران و پارادوکس و تضاد است. «بیگانه‌ای به خانه خویش است/ نفی بلد نگشته ز شهرش /- این روشن صحرای پاییز/ تنها تن تپنده و تیدار سرد دشت- / تبعیدی زمانه خویش است».

یعنی در واقع بحران زمانمندی و معاصرت. شاعری که به ایران می‌اندیشد، می‌توانست به ایران افتخار کند، به مفاخر ایران افتخار کند اما این شاعر این کار را نمی‌کند. این شاعر، شاعر امر معاصر است و این ویژگی مهم دکتر فرهادی است. به تعبیر یکی از اساتید، متفکر حقیقی، معاصر زمان خودش است، اینطور نیست که همه آدم‌ها در زمان خودشان زندگی کنند؛ فقط متفکر است که در زمان زندگی می‌کند و زمان را درک می‌کند و زمان را با زبان خودش آشکار می‌کند. در شعر ایشان وضع زمانه به قدرتمندترین شکل خودش، خودش را بر ما آشکار می‌کند و ما با خواندن این شعر، لایه‌های وجودی خودمان را به مثابه وجود جمعی درک و کشف می‌کنیم.

ادبیات رایجی که استاد فرهادی در همه آثارشان نقد می‌کنند، ادبیات توسعه‌نیافتگی است. بگوییم مثلاً گل حسرت نماینده زمانه توسعه‌نیافتگی و توسعه نوسعه نیافته است، اینطور نیست. اینجاست که استاد فرهادی یک حرف می‌زند فراتر از ادبیات رایج متعارف علوم اجتماعی ایرانی که ادبیات توسعه‌نیافتگی، جامعه کلنگی، جامعه توسعه‌نیافته، جامعه عقب‌مانده است.

اینجاست که در واقع گل حسرت موضوع یک حماسه است. یعنی گل حسرت در همین وضعیت، در واقع یک سوژه اعتراضی است. حسرت زمانه را نمی‌خورد؛ حسرت اینکه چرا با زمانه همگام نیست را نمی‌خورد. متعزض زمان است. «عرایش از بهار شاید که اعتراضی است»، یک اعتراضی دارد و نمی‌خواهد در واقع این نظم را به رسمیت بشناسد.

دکتر فرهادی بخشی از آثارشان صرف آن بخشی از ادبیات غرب‌شناسی و نقد مدرنیته است که می‌خواهد از بنیاد فکر کند به اینکه حالا ما غرب را اخذ نکنیم یا نکنیم، نه! استاد فرهادی مساله‌شان این نیست. در واقع در یک مقامی، در مقام عقل عملی، درگیر این پرسش‌های ارسطویی ذات‌گرایانه نمی‌شود.

یعنی با هر ۲ گفتار، گفتاری که یک نوع غرب‌شناسی است، نفی کلی غرب یا یک نوع گفتار توسعه‌گرایی که نفی کلی خویشتن تاریخی باشد، با هر ۲ زاویه می‌گیرد. در واقع این موقعیت گل حسرت، یک موقعیت اعتراضی است. «تف بر بهارانی که نتوان برد اندر آن نام گل سرخی»، این در واقع سخن گل حسرت است، یعنی آن سوی اعتراضی، حالا بخشی از این ادبیات ناظر به شرایط دهه ۴۰ و ۵۰ و مبارزات و ماجراهای سیاسی است ولی فقط این نیست. یعنی استاد فرهادی مساله‌شان فقط مساله سیاسی نیست. مساله‌شان فرهنگ و جامعه و مناسبات کلی اجتماع است. مساله وضعیت است که تمدن ما در آن قرار دارد.

گل حسرت در عین حال آزاده است. در واقع یک جور نماینده آزادی است. این آزادی فقط یک مفهوم آزادی سیاسی نیست، در واقع آزادی از این مناسبات اجتماعی و جامعه‌شناختی است. آزادی از مناسبات اقتصاد سیاسی جدید و مناسبات استعمار جدید و استعمار معاصر است. آزادی از این وضعیت و مناسبات است. بنابراین یک آزادی خیلی عمیق و رادیکالی است تا یک کنش

علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی سال‌هاست ارتباط خود را با ادبیات و شعر تا حدی از دست داده است. علوم اجتماعی که در دانشکده ادبیات تاسیس شده، در حاشیه درس‌های دانشکده ادبیات شکل گرفته و سال‌ها در دانشکده ادبیات سکونت داشته، امروز از وطن خود دور افتاده است. اگر هم در رشته جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی امروز توجهی به ادبیات است، آن اندک توجه هم بیشتر به ادبیات معاصر و رمان و ادبیات مدرن است. طبیعتاً مهم‌ترین رشته پیوند فرهنگی در ایران، شعر فارسی است اما یک مقدار حلقه‌ها و زنجیره‌هایش در حوزه علوم اجتماعی ما سست و گسیخته شده است، بویژه اینکه حالا کسی در قلمرو علوم اجتماعی، اهل سرودن و شاعر باشد. در طول تاریخ، اندیشمندانی که خودشان اهل شعر بودند، داشته‌ایم. همیشه بین اهل نظر و اهل شعر، البته خصومتی هم بوده است. افلاطون می‌خواست شاعران را از شهر بیرون کند و شاعران هم از طرف دیگر، فیلسوفان و متفکران را مذمت می‌کردند.

«ی که از دفتر عقل، آیت عشق آموزی/ ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست» ولی خب! همواره اینجا پل و پیوندی هم در میان تاریخ ما وجود داشته است. اندیشمندان و متفکران اهل علمی که اهل شعر بودند و اهل شعری که اهل علم بودند، داشته‌ایم. این پیوند در تاریخ فرهنگی ایران، پیوندی بسیار ضروری و مهم و اساسی بوده است. از آن جهت که شعر در تاریخ فرهنگی ما زبان تفکر ایرانیان است، ایرانیان به زبان شعر می‌اندیشند و اندیشه‌های خود را بیان می‌کنند.

اهل شعر یک انحصاری برای خود قائلند که اجازه نمی‌دهند هر کسی ورود کند و می‌گویند این حرف‌ها و اندیشه‌های خودتان را بروید در کتاب‌های‌تان بنویسید. هم از آن طرف اهل اندیشه توجهی به شعر ندارند. شعر انگار مثلاً یک امر تفننی و سرگرمی است. شعر علمی که تمام پایه‌های تمدنی ما را بر دوش خود نگه داشته، امروز به عنوان یک امر تفننی و در واقع مرتبط با حوزه فراغت تلقی می‌شود. بنابراین در این روزگار کسی که در این میانه ایستاده باشد، مثل استاد فرهادی و بین اندیشه و شعر، بین علم و شعر، پلی زند، انگار یک غربتی دارد. البته این فقط مختص زمانه ما نیست. هگل در درس گفتارهای زیبایی‌شناسی‌اش این را تحلیل می‌کند و می‌گوید این عصر، عصر شعر نیست؛ عصر نثر است. زبان این عصر، زبان شاعرانه نیست. کتاب مقدس در این روزگار، روزنامه‌هاست. مردمان روزنامه‌ها را مطالعه می‌کنند به جای انجیل و کتب مقدس. این زمانه، زمانه ماشین و زمانه تکنیک است و زبان تکنیک، زبان شعر نیست. شاعران در این زمانه، به تعبیر آقای دکتر داری، در زمانه عسرت به سر می‌برند.

این زمانه عسرت، به تعبیر هگلی همان زمانه نثر و زمانه زبان ماشینی نثر است. حالا امروز که اصلاً ما از آن دوران هگلی هم خیلی فاصله گرفت‌ایم، ماشینی‌تر شد‌ایم و دوران هوش مصنوعی است. هگل این را اوایل قرن نوزدهم گفته بود، ما خیلی از همان نقطه هم فاصله گرفت‌ایم.

بنابراین موقعیت استاد فرهادی یک موقعیت پارادوکسیکال است. این موقعیت، موقعیت شخصی ایشان نیست، بلکه موقعیت کل فرهنگی است که ایشان نمایندگی می‌کند؛ یعنی فرهنگ شرق. حالا شرق با آن مفهومی که در دهه ۴۰ و ۵۰، بویژه مثلاً در اندیشه عظیم مرحوم آقبال لاهوری - که خیلی در آثار استاد فرهادی به آن توجه وجود دارد- همچنین استاد ایشان آقای آل‌احمد و دیگران نمود دارد. مفهوم شرق یک مفهوم مرکزی است که ایده ایران ذیل مفهوم شرق فهمیده می‌شود.

در عنوان کتاب «باشله شقایق رُخشان به شوق شرق» هم کلمه شرق حضور دارد. این شرق، همان قلمرو شعر است. قلمرو شرق، قلمرو شعر است. زمان حاضر که زمان غربی جهان است، زمانه‌ای است که زمانه عسرت و غربت شعر است.

بنابراین وضعیتی را که شاعر و استاد در آثارشان ترسیم می‌کنند، موقعیتی است که در این موقعیت، در واقع انسان شرقی که به یک تمدن و فرهنگ شاعرانه تعلق دارد، در یک وضعیتی قرار گرفته که این وضعیت خلاف جهت او و روزگار، نامساعد در برابر او است. این موقعیت به شکل تام و تمام در استعاره گل حسرت خودش را نشان می‌دهد. تمثیل گل حسرت در این اثر به نظر من یکی از دستاوردهای بزرگی است که شاعران معاصر از آن غفلت کرده‌اند. ببینیدا موتور یا دینامیزم حرکت شعر، تمثیل و استعاره است. نخستین شاعری که قامت یار را به سرو تشبیه کرد، شعر را ۲ گام جلو برد. در تاریخ شعر فارسی، شاعران در روزگاری به دشواری افتادند تا تمثیل‌های تازه پیدا کنند و تصویرهای تازه خلق کنند. خب! می‌دانیم که سبک هندی در این روزگار است. شاعران به دشواری تلاش می‌کردند تصویرهای تازه خلق کنند تا شعر از تکرار رابطه گل و پروهانه و... فراتر رود.

شاعران معاصر هم تلاش‌های زیادی کردند برای اینکه تصاویر تازه‌ای خلق کنند. تصویرهای تازه یا تمثیل‌های تازه به آسانی در حافظه یک ملت باقی نمی‌ماند یا نماینده اوضاع و احوال ملت نمی‌شود. به نظر من، تمثیل جوغاسم یا گل حسرت یکی از تمثیل‌های قدرتمندی است که کل وضعیت انسان معاصر ایرانی را در خودش خلاصه می‌کند. چه تأسف‌بار است که ادبیات فارسی و شاعران ما به این تمثیل توجه نکردند. مثلاً فرض کنید یکی از شاعران معاصر رابطه پلنگ و ماه را وسط آورده و شاعران دیگر انقدر با آن کار کردند که به یک تکرار تبدیل شده است. به نظر من، تمثیل گل حسرت از آن قدرت بیشتری دارد. از این جهت که تمام احوالات آنتولوژیک و هستی شناختی انسان ایرانی در روزگار معاصر را می‌تواند در خودش ترسیم کند.

گل حسرت یک موقعیت فلسفی یا آنتولوژیک ویژه‌ای دارد.